



مدرسان شریف

فصل اول

«تعاریف و مفاهیم تعلیم و تربیت»

مقدمه

از آنجاکه می‌توان از راه تعلیم و تربیت رشد فردی و رفاه جمعی را فراهم کرد، این جریان در زندگی انسان نقش مهمی ایفا می‌کند. به طور کلی تربیت از نظر علمای غرب:

۱- عمل سازگاری یا آماده سازی فرد برای زندگی موفق در محیط است.

۲- عملی آگاهانه از سوی فرد بالغ، درباره‌ی فرد یا گروهی برای ایجاد تحول است.

از نظر علمای اسلام: ۱- تربیت، تلاشی در جهت به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای انسان؛ ۲- کشف، پرورش و هدایت استعدادها و توانایی‌های انسان و ایجاد هماهنگی لازم برای وصول به سرحد کمال است. اگر تربیت را به فعلیت در آوردن استعدادهای درونی بدانیم، پس تربیت باید تابع فطرت باشد. در واقع موضوع، تربیت انسان با همه‌ی ابعاد وجودی آن است.

هدف تربیت سعادت‌مندی انسان و رساندن او به کمال قدر خویش است، که همان عبودیت است، می‌باشد. محتوای آن شامل مجموعه‌ی آگاهی‌ها، فنون و مهارت‌ها است. پرورش استعدادهای فردی، تحکیم پایه‌های زندگی جمعی، گسترش آرمان‌های دموکراتیک و ایجاد تفاهم میان افراد انسانی، در سایه‌ی تعلیم و تربیت صورت می‌پذیرد. با توجه به همین امر است که تعلیم و تربیت مورد توجه اکثر مردم قرار گرفته است و همه درباره‌ی آن بحث می‌کنند و هر دسته از روی تجربیات خود درباره‌ی ماهیت و نقش آن به گفتگو می‌پردازد.

مفهوم تربیت

تربیت: فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا کردن کل استعدادهای انسان در جهت مطلوب را تربیت گویند. در این تعریف، نکات مهمی قابل توجه است:

۱- انسان دارای استعدادهای نهفته است که با تربیت صحیح به بهره‌برداری می‌رسد.

۲- عبارت «فراهم کردن زمینه و عوامل»، نشان‌دهنده‌ی آن است که مربی فقط زمینه‌ی شکوفایی استعدادهای متربی را فراهم می‌کند.

۳- منظور از «استعدادهای انسان» این است که موضوع تربیت، انسان نه حیوان است. البته متربی یا اثرپذیر «انسان» است، اما مربی و اثرگذار «خداوند، انسان و یا جز آن» است.

۴- منظور از «در جهت مطلوب» این است که تربیت قصد و هدف مشخصی دارد؛ مثل قرب الهی.

واژه‌ی تربیت از ریشه‌ی «رَبَوَ» در باب تفعیل و به معنای زیادت و فزونی، یا فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است. علاوه بر این، تربیت به معنی تهذیب نیز به کار رفته است، که منظور از آن زدودن خصوصیات ناپسند اخلاقی است که مایه‌ی فزونی مقام و منزلت معنوی می‌شود. در قرآن مفهوم تربیت (از ریشه‌ی ر ب و) عمدتاً به معنی رشد و نمو جسمی مراد است، مانند: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» «و بگو خدا یا بر والدین من رحم نما که مرا در کودکی تربیت کردند،» در اینجا تربیت به معنی رشد و نمو جسمی (از ر ب و) در نظر گرفته شده، که معادل آن در زبان فارسی «بزرگ کردن» است. بنابراین با توجه به معنی این آیه، «رَب» در ابتدای آیه به خداوند برمی‌گردد و ر ب دوم، به والدین برمی‌گردد.



مثال دیگر: هنگامی که حضرت موسی (ع) در برابر فرعون ایستاد، فرعون او را بازشناخت و گفت «الم تُربک فینا ولیداً و لَبِثْتَ فِینَا مِنْ عُمَرَکَ سَنِینَ» «آیا ما تو را در کودکی تربیت نکردیم...» منظور فرعون، بزرگ کردن موسی (ع) بود و نه تهذیب اخلاقی او.

تربیت در اسلام: «رب ب» که ربّ می‌شود، دو عنصر معنایی دارد؛ **مالکیت** و **تدبیر**، یعنی مالک مدبر که صاحب است و تصرف در مایملک او، و هم تنظیم و تدبیر مایملک در اختیار اوست. هر گاه به صورت مطلق به کار رود، اختصاص به خدا دارد و مالکیت و تدبیر نسبت به همه‌ی موجودات را افاده می‌کند، ولی اگر کلمه‌ی رب در حالت اضافه به غیر خدا به کار رود، منظور غیر خداست. مانند (رب‌الدار: صاحب‌خانه). در **المفردات**، رب در معنای مصدری، معادل تربیت در نظر گرفته شده است؛ یعنی گرداندن و پروراندن پی‌درپی چیزی تا حد نهایت و این معنی از دو جنبه‌ی مالکیت و تدبیر، تنها به جنبه‌ی دوم ناظر است. مانند عبارت «انشاء الشيء حالاً فحالیاً الی حد التمام»، پس می‌توان گفت که تدبیر، متضمن مالکیت در نظر گرفته شده است. به هر حال تدبیر، فرع بر مالکیت و رب، هم مالک و هم مدبر است. دقت در آیات قرآن آشکار می‌سازد که پیامبران حل یک مسأله‌ی عمده را مد نظر داشتند و آن مسأله‌ی ربوبیت بوده است. پیامبران کوششی بلیغ جهت تبیین خالقیت خدا نداشته‌اند. قرآن می‌گوید مشرکین و رقبای پیامبران در قبول خالقیت، دشواری نداشته‌اند «و لئن سئلتهم من خلق السموات و الارض ليقولن الله» (لقمان - ۲۵)؛ «اگر از مشرکین بپرسی که آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین کیست، بی‌تردید می‌گویند الله». در واقع همواره دشواری در این است که خدا به‌عنوان رب انسان و جهان هستی شناخته شود و پیامبران همواره در برابر شکافی میان خالقیت و ربوبیت بوده‌اند. مشرکین، خدا را خالق هستی می‌دانستند (شرک در خالقیت وجود نداشته)، اما تدبیرگری هستی را میان غیرخدا تقسیم می‌کردند؛ رب دریاها، رب آتش، رب باران و... بنابراین پیامبران همواره سعی کرده‌اند تا بر این رخنه فائق شوند و بر این پافشارده‌اند که **خالقیت و ربوبیت انفکاک‌ناپذیرند**، چراکه پذیرش ربوبیت بی‌رقیب خدا، ملازم با برچیده شدن حاکمیت حکام و طاغیان بوده است. همچنان که نوح (ع) با قوم خود چنین گفت: «مالکم لا ترجون لله وقاراً و قد خلقکم اطواراً»؛ «شما را چه می‌شود که وقاری برای خدا امید نمی‌برید؛ در حالی که او شما را مرحله به مرحله آفرید.» (سوره‌ی نوح - آیه‌ی ۱۴). «وقار» به معنای ثبات و استقرار و مراد از آن در سخن نوح (ع)، وقار در ربوبیت است. او از امت خود می‌پرسد که چرا شما (علاوه بر خالقیت)، به ربوبیت استوار خداوند اعتماد و اعتقاد ندارید، آن‌گاه مظهر ربوبی خداوند را در خلقت خود آنان گوشزد می‌کند (و قد خلقکم اطواراً). اطوار (جمع طور) به معنای حالت‌های مختلف و در این آیه به معنای مراحل مختلف در آفرینش انسان‌ها است؛ تطورات نطفه تا جنین شدن و پس از آن تا تولد، طفولیت، جوانی و پیری. سپس مظهر ربوبی خداوند در آسمان‌ها و زمین بیان می‌شود. چون نوح این چنین از ربوبیت بی‌بدیل خداوند سخن می‌گوید، ضلالت‌گران، عوام‌الناس را بر حفاظت از رب‌ها و الهه‌ی مختلف خویش برمی‌انگیزند و این تمهیدی از جانب آنان برای حفظ حاکمیت و ربوبیت خویش بر مردم است. آنچه پذیرفتن آن بر صاحبان سلطه گران می‌آمد، ربوبیت خداوند بوده است.

بنابراین آشکار شد که **ربوبیت خداوند** محور دعوت و درگیری‌های انبیاء بود و مذاهب مختلف براساس اختلاف در ربوبیت پیدا شده‌اند و بهای تن دادن به ربوبیت خدا، تن زدن از تصاحب هر چیز و هرکس است. حال براساس آنچه با تکیه به مفهوم ربوبیت گفتیم، می‌توان آنچه اصطلاحاً **تربیت اسلامی** گفته می‌شود، چنین تعریف کرد: «شناخت خدا به‌عنوان رب یگانه‌ی انسان و جهان و برگزیدن او به‌عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر».

خلاصه‌ی کلام این که، «رب» معیارها و ضوابط را در اختیار بنده می‌گذارد و فرد است که با تلاش و کوشش حرکت می‌کند. در قرآن، **تطهیر و تزکیه هم به خدا و رسول (ص) (در اصطلاح رایج، مربی) و هم به خود انسان (در اصطلاح رایج، متربی) نسبت داده شده**

مثال ۱: رب در صورت مضاعف (رب) چه عنصر معنایی دارد؟

- (۱) مالکیت (۲) تدبیر (۳) خدا (۴) گزینه‌های ۱ و ۲

پاسخ: گزینه «۴» «رب ب» در صورت مضاعف رب دو عنصر معنایی دارد: مالکیت و تدبیر. پس رب به معنی مالک مدبر است، یعنی هم صاحب است و تصرف در مایملک از آن اوست و هم تنظیم و تدبیر مایملک در اختیار اوست.

مثال ۲: وقتی چیز معینی به رب اضافه نشود، کلمه رب چه معنی را افاده می‌کند؟

- (۱) مالکیت و تدبیر نسبت به همه‌ی موجودات (۲) مالکیت مایملک شخصی (۳) تدبیر و تنظیم مایملک (۴) مالکیت و تدبیر نسبت به بعضی موجودات

پاسخ: گزینه «۱» کلمه رب در حالت اضافه به غیر خدا نیز اطلاق می‌شود (رب‌الدار: صاحب‌خانه)، اما هر گاه به‌طور مطلق به کار رود (یعنی به صورت رب)، اختصاص به خدا خواهد داشت. زیرا وقتی چیز معینی چون خانه یا غیر آن به رب اضافه نشود، معنی مالکیت و تدبیر نسبت به همه‌ی موجودات را افاده می‌کند و این تنها از آن خداست.

کله مثال ۳: مفهوم عبارت «انشاء الشیء حالاً فحالیاً الی حد التمام» بر کدام جنبه‌ی تربیت ناظر است؟

- (۱) مالکیت (۲) تهذیب (۳) تکریم (۴) تدبیر

پاسخ: گزینه «۴» در «المفردات» رب در معنای مصدری معادل تربیت گرفته شده است؛ یعنی گرداندن و پروراندن پی‌در پی چیزی تا حد نهایت و این معنی از دو جنبه‌ی مالکیت و تدبیر تنها به جنبه‌ی دوم ناظر است و می‌توان گفت که تدبیر متضمن مالکیت در نظر گرفته شده است.

کله مثال ۴: کدام جمله صحیح نیست؟

- (۱) تدبیر فرع بر مالکیت است. (۲) مالکیت فرع بر تدبیر است.
(۳) رب هم مالک و هم مدبر است. (۴) رب در حالت اضافه به غیر خدا نیز اطلاق می‌شود.

پاسخ: گزینه «۲» در واقع می‌توان گفت تدبیر متضمن مالکیت است و به هر حال تدبیر فرع بر مالکیت است و رب هم مالک و هم مدبر است.

کله مثال ۵: آیات قرآن آشکار می‌سازد که پیامبران حل یک مسأله‌ی عمده را مدنظر داشتند و آن بوده است.

- (۱) خالقیت خدا (۲) ربوبیت خدا (۳) مالکیت خدا (۴) مدبر بودن خدا

پاسخ: گزینه «۲» طبق آیات قرآنی، پیامبران حل یک مسأله‌ی عمده را در نظر داشتند و آن مسأله‌ی ربوبیت بوده است. پیامبران کوششی جهت تبیین خالقیت خدا نداشته‌اند و مشرکین هم در قبول خالقیت خدا دشواری نداشته‌اند.

کله مثال ۶: چه چیز محور دعوت و درگیری‌های انبیاء بوده و مذاهب مختلف براساس اختلاف در آن پیدا شده است؟

- (۱) مالکیت (۲) خالقیت (۳) ربوبیت (۴) مربی بودن خدا

پاسخ: گزینه «۳» همان‌طور که گفته شد، ربوبیت خداوند، محور درگیری‌های حکام و طاغیان با انبیاء بوده است و مذاهب مختلف براساس اختلاف در ربوبیت پیدا شده‌اند و بهای تن دادن به ربوبیت خدا، تن زدن از تصاحب هر چیز و هر کس است.

کله مثال ۷: در قرآن، تطهیر و تزکیه به چه کسی نسبت داده شده است؟

- (۱) خدا و رسول (ص) (۲) مسلمانان (۳) انسان (۴) گزینه‌های ۱ و ۳

پاسخ: گزینه «۴» در قرآن، تطهیر و تزکیه هم به خدا و رسول (ص) (در اصطلاح مربی) و هم به خود انسان (در اصطلاح متربی) نسبت داده شده است.

کله مثال ۸: واژه‌ی «تربیت» از ریشه‌ی چیست؟

- (۱) رب ب (۲) رب ی (۳) رب و (۴) هیچکدام

پاسخ: گزینه «۳» واژه‌ی «تربیت» از ریشه‌ی «ربو» یا «ر ب و» می‌باشد و باب تفعیل است.

کله مثال ۹: محتوای «تربیت» چیست؟

- (۱) انسان با همه‌ی ابعاد وجودیش (۲) تعلیم (۳) قرب الهی (۴) آگاهی‌ها، فنون و مهارت‌ها

پاسخ: گزینه «۱» محتوای تربیت، شامل مجموعه‌ی آگاهی‌ها، فنون و مهارت‌ها است.

کله مثال ۱۰: دو عنصر معنایی «رب» کدامند؟

- (۱) تدبیر و قدرت (۲) مالکیت و تدبیر (۳) تدبیر و تصرف (۴) تصرف و مالکیت

پاسخ: گزینه «۲» رب دو عنصر معنایی دارد: مالکیت و تدبیر.



عناصر تربیت

تربیت اسلامی دارای سه عنصر اصلی است که عبارتند از:


الف) آگاهی (شناخت) ب) ایمان (انتخاب) ج) عمل

الف - شناخت، یعنی آدم دریابد چرا ربوبیت در شأن خداست.

ب - انتخاب: آدمی در پرتو شناخت خود، خدا را رب خویش برگزیند و دیگران را واگذارد. «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلِيَّ، رَبَّهُ سَبِيلًا.» «این قرآن برای یادآوری نازل شده است، تا هر که بخواهد راهی به سوی رب خویش برگزیند.» (سوره ی مزمل - آیه ۱۹)

ج - عمل: یعنی تن به ربوبیت خدا دادن، که آن هم از راه تن زدن از ربوبیت غیر از اوست. این مستلزم کوشش بلیغی است که آدمی باید در جهت التزام نسبت به معیارها و ضوابط ربوبی صورت دهد. اگر حرکت از سمت فرد صورت نپذیرد، مقصود حاصل نخواهد شد. با این ویژگی، که باید مفاهیمی چون «تطهیر» و «تزکیه» را از لوازم تعریف دانست؛ «وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ» «اما خداوند اراده کرده است، که شما را پاک کند.» «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها» «به راستی هر که خویشتن را پاک سازد، رستگار شده است.» (سوره ی نساء - آیه ۶ و سوره ی شمس - آیه ۹).

با توجه به این سه عنصر موجود، روشن است که دوران کودکی از آن مستثنی است و باید آن را همچون یک دوره «تمهید» در نظر گرفت، که دوران کودکی را با معیارها و ضوابط ربوبی در خور او، هماهنگ می‌سازد و منظور از تربیت به کاربرده شده، همان ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی است.

 نکته ۱: تمثیل‌های صناعت (به منزله‌ی ساختن) و رشد نباتی (رویانندن)؛ در ارتباط با تربیت در قرآن مورد توجه قرار گرفته است، اما همراه با اعمال محدودیت‌ها یا تصرفاتی در آن‌ها است.

مفهوم تعلیم


تعلیم عبارت است از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل، برای اینکه متعلم واجد دانشی را شود. در این تعریف معلم فقط زمینه را جهت فراگیری متعلم آماده می‌کند و متعلم خود فعالانه به یادگیری می‌پردازد.

تفاوت مفهوم تربیت با تعلیم

- ۱- مفهوم تربیت وسیع‌تر از تعلیم است. تعلیم مخصوص موجودی است که دارای درک و شعور باشد و بتواند علمی را فراگیرد.
- ۲- اهداف تربیت گسترده‌تر از تعلیم است، زیرا می‌تواند تمام استعدادهای جسمانی، روحانی، عقلی و عاطفی انسان را رشد دهد، اما تعلیم فقط به افزایش معلومات ذهنی مترقی کمک می‌کند.
- ۳- تعلیم جنبه‌ی ذهنی و تربیت جنبه‌ی عملی دارد؛ یعنی وقتی می‌توان گفت شخصی تربیت شده است، که او علم و آگاهی خود را به کار گیرد.

تزکیه و تربیت در قرآن کریم

واژه‌ی تزکیه از ماده‌ی «زکی» به معنی افزایش و نمو است و در اصطلاح به معنی تهذیب است. این بدان خاطر است که تهذیب نفس موجب رشد و نمو و کمال انسان می‌شود. ولیکن در قرآن فقط در مورد نفس و روح و جنبه‌های معنوی انسان به کار می‌رود «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس - ۹/۸). «آن‌که خویشتن را تزکیه کند رستگار است و آنکه خویشتن را غوطه‌ور در معاصی کند، نومید و مأیوس است.» «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (اعلی - ۴) به طور خلاصه می‌توان گفت که دو لغت «تربیت» و «تزکیه» از نظر لغوی دارای معنی مشابهی هستند. ولیکن در قرآن کریم، واژه‌ی تزکیه در مورد جنبه‌های روحی و واژه‌ی تربیت در مورد جنبه‌های جسمی انسان به کار برده شده است.

 نکته ۲: تزکیه به لحاظ ارزش و اهمیت، بر تعلیم مقدم است. مانند آیه‌ی زیر:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»

«اوست آن که برانگیخت در میان امی‌ها، پیامبری را از آن‌ها، که می‌خواند بر ایشان آیات خدا را و «تزکیه» می‌کند آن‌ها را و «تعلیم» می‌دهد

ایشان را کتاب و حکمت، به‌درستی که پیش از بعثت در گمراهی آشکار بودند.»

قابل ذکر است که انسان می‌تواند بدون بسیاری از معلومات ذهنی به زندگی خود ادامه دهد، ولی هرگز نمی‌تواند با داشتن همه‌ی معارف و تکنیک‌ها، بدون تزکیه و تربیت صحیح، به زندگانی انسانی دست یابد.



مدرسان شریف

فصل دوم

«اهداف تعلیم و تربیت»

ضرورت و نقش هدفها

برای شروع هر کاری، قبل از هر چیز باید اهداف آن کار مشخص باشد و دقیقاً بدانیم که هدف ما از انجام آن کار چیست، تا از وسایل، راهها و روش‌هایی در انجام آن کار استفاده کنیم، که در جهت تحقق اهداف مورد نظر باشد. برای تربیت متربی هم ابتدا باید هدف از تربیت او را مشخص نماییم و بدانیم که می‌خواهیم چگونه انسانی بی‌روانیم، تا با توجه به این هدفها برنامه‌ی همه جانبه طرح‌ریزی کنیم و با روش مطلوبی به اجرای آن بپردازیم.

انواع اهداف از نظر زمانی

الف - اهداف نزدیک: قریب الوصول است و موجب نشاط و تلاش در انسان می‌شود، اما پس از وصول به آن، حالت سکون و یکنواختی در آدمی ایجاد می‌شود.
ب - اهداف دور: تحرک می‌بخشد. اما عیب آن این است که دسترسی به آن طاقت‌فرسا است.
ج - هدف غایی: هدف در نقطه‌ای دور از دسترس و در بی‌نهایت است، ولی برای وصول به آن، مراحل، مدارج و منزل‌هایی وجود دارد و هر منزل، هدف جزئی و پله‌ای برای صعود است. این همان است که در اسلام به نام قرب الهی پیش‌بینی شده، که هدف در بی‌نهایت است و آدمی در سایه‌ی مراعات اموری به نام عبادت، گام به گام این مراحل را طی می‌کند، تا به آن برسد.

📖 نکته ۱:

- ۱- بین جنبه‌های مختلف اهداف و اجزای آنها باید پیوند و هماهنگی باشد.
- ۲- در طریق وصول به هدف، باید به جنبه‌ی تدریجی بودن تعلیم و تربیت توجه داشت.
- ۳- از آنجا که تربیت از طریق ارائه‌ی الگوها، مؤثرترین روش تربیتی است، لذا مربیان باید نمونه‌ی کامل و ایده‌آلی از اهداف تربیتی باشند.
- ۴- برای بارور شدن تعلیم و تربیت افراد انسانی، ملاحظه و مراعات کیفیت شخصیت‌های آنان در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد. قرآن کریم با اشاره به تفاوت‌های فردی می‌فرماید:

«ما لکم لا تَرجونَ للهَ وقاراً وقد خلقکم اطواراً»

«چرا در برابر خدایی که شما را گوناگون و مختلف آفریده است، تعظیم نمی‌کنید؟» (نوح - ۱۴۱۳)

👉 نتیجه: انسان، شایسته و مستعد تربیت است و پیامبران الهی نیز با توجه به این حقیقت، برای هدایت انسان‌ها مبعوث شده‌اند.

اما در عین حال تربیت‌پذیری انسان گاهی محدود و مشروط می‌شود به:

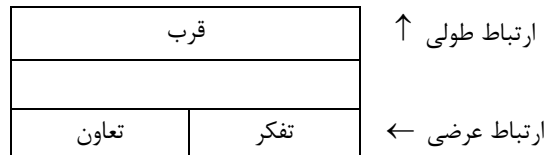
- ۱- قابلیت‌ها و استعدادهای گوناگون افراد.
 - ۲- اراده، یعنی انسان می‌تواند در برابر تربیت بی‌تفاوت نباشد، حتی در صورت لزوم مخالفت کند.
- از نظر اسلام، انسان نه مجبور مطلق است و نه آزاد مطلق، نه آن چنان که صددرصد نفوذناپذیر باشد و نه صددرصد نفوذپذیر، بلکه وضعی میان این دو دارد. مهم‌ترین واژه‌هایی که بیان‌کننده‌ی وضعیت‌های نهایی یا اهداف هستند، عبارتند از: تقوی، قرب، تفکر و تعقل، فلاح، قسط، حیات طیبه، رشد و طهارت. همان گونه که می‌دانید، مشخص است که این واژه‌ها هم عرض نیستند و هر یک فراخنایی ویژه‌ی خود دارند. می‌توان گفت که میان این کلمات و اهدافی که این کلمات را بیان می‌کنند، دو گونه ارتباط عرضی و طولی برقرار است.



ارتباط اهداف

عرضی: می‌توانند کنار هم قرار گیرند، ولی نسبت به هم، از نوعی استقلال برخوردارند. این دسته از اهداف، ناظر به شئون مختلف انسان هستند و همان گونه که این شئون نسبت به هم از نوعی استقلال برخوردارند، اهداف مربوط به آن‌ها نیز چنین‌اند. مثلاً شأن اجتماعی از شأن فکری انسان قابل تمیز است، ولی بر هم تأثیر دارند. هر کدام از اهداف عرضی، نوعی ارتباط را سامان می‌دهند. به‌عنوان مثال؛ تفکر و تعقل به «رابطه‌ی انسان با خودش» سامان خواهد داد.

طولی: نمی‌توانند کنار هم قرار گیرند و مستقل از هم در نظر گرفته شوند، بلکه هدفی که در طول اهداف دیگر قرار می‌گیرد، همواره با همه‌ی آن‌ها همراه است. مانند هدف «قرب» که با دو هدف «تعاون» و «تفکر» ارتباط طولی دارد و بنابراین نمی‌توان این دو هدف را از قرب مستقل فرض کرد، بلکه همواره آن دو هدف در سایه‌ی قرب قرار خواهند گرفت.



این ارتباط نشان دهنده‌ی آن است که دو هدف تعاون و تفکر، باید در جهت نیل به قرب، مورد توجه قرار گیرند. پس می‌توان گفت که قرب، «هدف غایی» و آن دو، هدف «واسطه‌ای» هستند.

کدامیک از اهداف زیر، واسطه‌ای نیست؟

- (۱) تزکیه و تهذیب (۲) قرب (۳) تفکر و تعقل (۴) استقلال

پاسخ: گزینه «۲» اهداف عرضی که در کنار هم قرار می‌گیرند و با هم رابطه‌ی عرضی دارند، هر یک به شأن خاصی از شئون انسان ناظر است. مانند: صحت، قوت و نظافت که به شأن جسمی، تفکر و تعقل به شأن فکری، تزکیه و تهذیب به شأن اخلاقی، اقامه‌ی قسط به شأن اقتصادی، تعاون به شأن اجتماعی و استقلال و عزت جامعه‌ی اسلامی شأن سیاسی انسان نظارت دارد. اهداف غایی مانند: عبادت، هدایت و رشد، قرب و حیات طیبه را شامل می‌شود.

کدامیک جزو اهداف غایی نیست؟

- (۱) فوز (۲) قوت (۳) فلاح (۴) سلام

پاسخ: گزینه «۲» اهداف طولی یا غایی اختصاص به شأن معینی ندارند، بلکه همه‌ی شئون آدمی را تحت پوشش خود می‌گیرند. هدایت انسانی، هم به معنی «نمودن» راه مدنظر است و هم «پیمودن» راه. هدایت، به‌عنوان یک هدف غایی، همین نوع اخیر است، زیرا در سایه‌ی چنین هدایتی است که خلقت و موجودیت انسان از تباهی می‌رهد (لذا متضمن مفهوم «فوز» است) و به ثمر می‌نشیند (و از این حیث متضمن مفاهیم «فلاح» و «سلام» است). صحت، قوت و نظافت به شأن جسمی انسان ناظر است و با هم رابطه‌ی عرضی دارند.

کدام مورد به معنی هدایت به‌عنوان یک هدف غایی است؟

- (۱) هدایت به معنی نمودن راه (۲) هدایت به‌عنوان پیمودن راه
(۳) در این نوع هدایت، هادی کسی است که راه را نشان می‌دهد. (۴) این نوع هدایت شامل رسولان می‌شود.

پاسخ: گزینه «۲» در هدایت به‌عنوان «نمودن» راه؛ یعنی اینکه راه و بیراه شناسانده شود، پس این نوع هدایت شامل رسولان و هدایت فطری خواهد بود. اما هدایت به‌عنوان «پیمودن» راه؛ یعنی تنها «نمودن» راه مطرح نیست و هادی کسی نیست که فقط راه را نشان دهد، بلکه کسی است که راه را برود و هدایت شونده را به دنبال خود ببرد. هدایت به‌عنوان یک هدف غایی از همین نوع اخیر است.

کدام اصل در اسلام، طهارت کبری معرفی شده است؟

- (۱) اصل توحید (۲) اصل نبوت (۳) اصل عدالت (۴) اصل معاد

پاسخ: گزینه «۱» در اسلام، طهارت و نجاست در ارتباط با محسوسات، به‌عنوان حقایق شرعی مطرح شده است. اما استعمال واژه‌های طهارت و نجاست در قرآن، از حد محسوسات فراتر رفته و برای امور معقول نیز به کار گرفته شده است. بنابراین در اسلام همه‌ی معارف، اصول اخلاقی و احکام به مسأله‌ی طهارت و نجاست ناظر هستند. در اسلام، اصل توحید، طهارت کبری معرفی شده و اگر کسی به خدا شرک بورزد، طهارت وجودی خویش را از دست داده است.

نکته ۲: دو دسته هدف داریم: عرضی و طولی.

عرضی: اهدافی که در عرض هم قرار می‌گیرند، که همان اهداف واسطه‌ای (واسطی) می‌باشند.

طولی: اهدافی که در طول و بالای اهداف دیگر قرار می‌گیرند همان اهداف غایی می‌باشند.

اهداف عرضی یا واسطه‌ای: در کنار هم قرار می‌گیرند و با هم رابطه‌ی عرضی دارند. زیرا هر یک به شأن خاصی از شئون انسان ناظر است. مانند: صحت، قوت، نظافت به شأن جسمی، تزکیه و تهذیب به شأن اخلاقی، تعاون به شأن اجتماعی، تفکر و تعقل به شأن فکری، اقامه‌ی قسط به شأن اقتصادی و استقلال و عزت جامعه‌ی اسلامی به شأن سیاسی انسان نظارت دارد.

اهداف طولی یا غایی: اختصاص به شأن معینی ندارند، بلکه همه‌ی شئون آدمی را در پوشش خود می‌گیرند. مانند: هدایت و رشد، طهارت و حیات طیبه، تقوی، قرب، رضوان و عبادت؛ که ذیلاً هر یک را به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- هدایت و رشد: به سمت و معنی خلقت ناظر است، بنابراین، هیچ خلقتی بی‌هدایت نمی‌تواند باشد: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى»؛ «پروردگار من آن کسی است که هر چیزی را آفرید و سپس هدایتش کرد». در رابطه با انسان، هدایت طی دو مرحله انجام می‌گیرد: **مرحله اول:** هدایت به معنی «نمودن» راه است. در این نوع هدایت، راه و بیراه، شناسانده می‌شود، پس این هدایت شامل هدایت رسولان و نیز هدایت فطری خواهد بود؛ زیرا در هر دو، «نمودن» راه انجام می‌گیرد.

مرحله دوم: در این نوع هدایت، تنها «نمودن» راه مطرح نیست، بلکه «پیمودن» راه مدنظر است. هادی کسی نیست که راه را نشان دهد، بلکه کسی است که راه را برود و هدایت شونده را به دنبال خود ببرد (ایصال الی المطلوب).

هدایت به‌عنوان یک هدف غایی، همین نوع اخیر است، زیرا تنها در سایه‌ی چنین هدایتی است که خلقت و موجودیت انسان، از تباهی می‌رهد (لذا متضمن مفهوم «فوز» است) و به ثمر می‌نشیند (و از این حیث متضمن مفاهیم «فلاح» و «سلام» است). البته برای رسیدن به چنین هدایتی، می‌بایست به هدایت نخست تن داد؛ یعنی وقتی انسان با دیدن راه، در آن گام گذاشت و به تلاش برای رسیدن به مقصد پرداخت، هدایت دوم جلوه‌گر می‌شود. «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت - ۶۹).

هدایت به‌عنوان هدف غایی، گاه در قرآن با واژه‌ی «رشد» بیان می‌شود. «رشد» در فرهنگ قرآن به معنای توسعه یا نمو به کار نرفته، بلکه به مفهوم هدایت استعمال شده است. واژه‌ی مقابل آن غیّ (گمراهی) است. البته دست گرفتن خدا و راه بردن تا مقصد، امری موهبتی است، اما این موهبت به کسانی ارزانی می‌شود که در هر شأن از شئون خود، به راهی که خدا نشان داده (هدایت اول) بروند و با معیارهای آن ملتزم شوند.

نکته ۳: هر گاه انسان در شئون جسمی، فکری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی تن به معیارهای الهی داد، بر خداست که دست او را بگیرد و او را به مقصد برساند و این چنین است که هدایت به‌عنوان هدف غایی تحقق می‌یابد.

۲- طهارت و حیات طیبه: انسان برای رسیدن به مقاصد حیاتی خود، نیازمند تصرف در مادیات است و در این امر اشیایی را که رغبت برانگیز باشد، مورد استفاده قرار می‌دهد (طهارت). گاه چیزی بر اشیاء عارض می‌شود که موجب تغییر صفات رغبت‌انگیز آن‌ها می‌شود (نجاست). عمده‌ی این صفات طعم و بو و رنگ است. هر گاه این سه ویژگی در ارتباط با شیء طوری تغییر کند که باعث کراهت شود، آن شیء از حیثه‌ی استفاده و رغبت انسان خارج می‌شود. این مسأله عموماً در ارتباط با محسوسات به کار می‌رود و در اسلام به‌عنوان حقایق شرعی مطرح می‌باشند. استعمال واژه‌ی طهارت و نجاست در قرآن، از حد محسوسات فراتر می‌رود و برای امور معقول نیز اعتبار دارد. بنابراین در اسلام، همه‌ی معارف، اصول اخلاقی و احکام، به مسأله‌ی طهارت و نجاست ناظر هستند. در اسلام، اصل توحید، طهارت کبری معرفی شده و اگر کسی برای خدا شریک قائل شود، طهارت وجودی خویش را از دست داده است.

خلاصه، به هر میزان که نسبت به مسائل اخلاقی، احکام و معارف، التزام وجود داشته باشد، طهارت بیشتری در انسان به وجود می‌آید. طهارت در این معنی، که شامل اعتقادات، اخلاق و اعمال می‌شود، یک هدف غایی در تربیت اسلامی است و به آن «حیات طیبه» گفته می‌شود و به معنی زندگی پاک است و همچون طهارت، جمیع شئون انسان را در بر می‌گیرد؛ از طهارت جسمی گرفته تا فکری، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و... این همان ارتباط طولی است که بین اهداف غایی و واسطه‌ای برقرار است.

۳- تقوی: ریشه‌ی آن از «وقایه» به معنی حفظ یک شیء از آنچه بدان آسیب می‌رساند، گرفته شده است. تقوی عبارت از آن است که نفس تحت محافظت قرار بگیرد، تا به گناه دچار نشود. تقوا یک هدف اساسی تربیتی است «لِعَاقِبَةِ لِلتَّقْوَى»؛ «سرانجام نیک مخصوص تقواست». وقتی این کلمه در زمینه‌ی اخلاقی و تربیتی در مورد انسان به کار می‌رود؛ به معنای حفظ خود، تسلط بر خود، اداره‌ی خود و قرار دادن اعمال و رفتار خود در مسیر عقلانی است.

بهترین راه رسیدن به سعادت و کمال برای انسان، تسلط بر نفس و تهذیب آن است. هدف اساسی تعلیم و تربیت نیز این است که فرد را طوری بار آورند که خود اداره‌کننده‌ی خویش باشد، تمایلات یا هواهای نفسانی خود را تحت کنترل درآورد و خود را از آنچه غیرمنطقی یا غیرعقلانی است، دور سازد (آنچه شایسته‌ی انسان بودن اوست، انجام دهد). در اینجا لازم است فرد را آزاد بگذاریم تا با استقلال، روی پای خود بایستد و خود برنامهریز خویش باشد. معلم در اینجا نقش راهنما را داراست.



آدم با تقوا: نه از ترس دیگران و نه از ترس قانون، بلکه به خاطر اینکه باید منطقی و معقول عمل کند، رفتار خود را تحت کنترل در می‌آورد. تقوا به‌عنوان ملاک اخلاق یا میزان برتری شخصیت و معنویت در نظر گرفته می‌شود. چنان که در آیات قرآن آمده است:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ «به راستی گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست و خدا دانا و آگاه است». (حجرات - ۱۳)
 «إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»؛ «اگر تقوای الهی داشته باشید، خداوند برای شما عاملی تشخیص دهنده قرار می‌دهد». (انفال - ۲۹) حضرت علی (ع) درباره‌ی تقوا می‌فرماید: «فَأَنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةٌ مَعَادٍ وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ بَهَا يَنْجُو الطَّالِبُ وَ يَنْجُو الْهَارِبُ وَ تَنَالُ الرِّغَائِبُ»؛ «تقوا کلید درستی و اندوخته‌ی روز قیامت است، آزادی است از قید هر رقیبت، نجات است از هر بدبختی، به وسیله‌ی تقوا، انسان به هدف خویش می‌رسد و از دشمن نجات پیدا می‌کند و به آرزوهای خویش نائل می‌شود.»

در کتاب تحف‌العقول، توصیف حضرت علی علیه‌السلام از متقین چنین آمده است: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي الدُّنْيَا هُمُ أَهْلُ الْفَضَائِلِ، مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ، وَ مَشِيهُمُ التَّوَاضُعُ، خُضُوعُهُمُ بِالطَّاعَةِ، غَاضِيْنَ أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ، وَاقِفِينَ أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ...»؛ «به راستی پرهیزگاران در دنیا صاحبان فضیلت‌هایند، گفتارشان درست و پوشاکشان (رفتارشان) میانه‌روی و اعمالشان توأم با تواضع است. تحت فرمان خدایند، از آنچه خداوند عز و جل حرام کرده، دیده برگرفته‌اند، گوش به دانش مفید دارند...».

«و تزود و افان خیر الزاد التقوی»؛ «و توشه بر گیرید. به درستی که بهترین توشه تقواست». (بقره - ۱۹۷)

کلمه مثال ۵: طهارت به این معنی که شامل اعتقادات، اخلاق و اعمال است، یک هدف غایی در تربیت اسلامی است که به آن گفته می‌شود.

(۱) سلام (۲) فوز (۳) حیات طیبه (۴) رشد

پاسخ: گزینه «۳» حیات طیبه زندگی پاک است و همچون طهارت، جمیع شئون انسان را در بر می‌گیرد. از طهارت جسمی گرفته تا فکری، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و... این همان ارتباط طولی است که بین اهداف غایی و واسطه‌های برقرار است. خلاصه، به هر میزان که نسبت به مسائل اخلاقی، احکام و معارف، التزام وجود داشته باشد، طهارت بیشتری در انسان به وجود می‌آید، که به آن حیات طیبه گویند.



کلمه مثال ۶: کدام گزینه به‌عنوان ملاک اخلاق یا میزان عمل در اسلام است؟

(۱) فوز (۲) قرب (۳) حیات طیبه (۴) تقوا

پاسخ: گزینه «۴» تقوا یعنی حفظ یک شی از آنچه بدان آسیب می‌رساند. به عبارت دیگر، نفس تحت محافظت قرار گیرد، تا به گناه دچار نشود. تقوا یک هدف اساسی تربیتی است. «العاقبة للتقوی»؛ «سرانجام نیک، مخصوص تقواست». وقتی این کلمه در زمینه‌ی اخلاقی و تربیتی در مورد انسان به کار می‌رود، به معنای حفظ خود، تسلط بر خود، اداره‌ی خود و قرار دادن اعمال و رفتار خود در مسیر عقلانی است. تقوا به‌عنوان ملاک اخلاق یا میزان برتری شخصیت و معنویت در نظر گرفته می‌شود. چنان که در آیات قرآن آمده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ «به راستی گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست و خدا دانا و آگاه است.»



کلمه مثال ۷: از نظر حضرت علی (ع) چه کسانی در دنیا صاحبان فضیلت‌ها هستند؟ (گفتارشان درست، پوشاکشان (رفتارشان) میانه‌روی، اعمالشان توأم با تواضع است و تحت فرمان خدایند).

(۱) متقین (۲) عابدین (۳) مُصلین (۴) ساجدین

پاسخ: گزینه «۱» در کتاب تحف‌العقول از قول حضرت علی (ع) آمده است: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ فِي الدُّنْيَا هُمُ أَهْلُ الْفَضَائِلِ، مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ، وَ مَشِيهُمُ التَّوَاضُعُ، خُضُوعُهُمُ بِالطَّاعَةِ، غَاضِيْنَ أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ، وَاقِفِينَ أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ...»؛ «براستی پرهیزگاران در دنیا صاحبان فضیلت‌هایند، گفتارشان درست، پوشاکشان (رفتارشان) میانه‌روی و اعمالشان توأم با تواضع است. تحت فرمان خدایند، از آنچه خداوند عز و جل حرام کرده است، دیده برگرفته‌اند و گوش به دانش مفید دارند...».



کلمه مثال ۸: در کدام مرتبه از تقوی، فرد به هنگام لغزش، قدرت محافظت ندارد، بنابراین تن به لغزش می‌دهد، اما بعد از آن استغفار می‌کند و بر لغزش خود اصرار نمی‌ورزد؟

(۱) مرتبه‌ی اول محافظت (۲) مرتبه‌ی دوم و بالاتر (۳) مرتبه‌ی سوم و بالاتر (۴) مرتبه‌ی چهارم



مدرسان شریف

فصل سوم

«ویژگی‌های نظام تربیتی اسلام»

نظام تربیتی

کلمه‌ی نظام دارای حیثیت علمی است، از این رو بسیاری از نویسندگان، دانشمندان و پیروان افکار و عقاید مختلف، سعی دارند نظریات خود را به صورت نظام معرفی کنند. معمولاً در یک نظام، با اجزاء، رابطه، تأثیر دو جانبه‌ی اجزاء، کل، وحدت و هماهنگی بین آن‌ها سر و کار داریم. وقتی از یک نظام فکری بحث می‌شود، در آن مفاهیم، نظریات، اصول و قواعد در یک رابطه‌ی منطقی تحت صورت معین و خاصی با یکدیگر ارتباط دارند، که همین ربط منطقی بین امور، وحدت و سازمان آن‌ها را ظاهر می‌سازد. در نظام تربیتی علاوه بر مفاهیم، نظریات، اصول و قواعد، اموری مانند هدف و روش و فعالیت‌ها اجزای اصلی نظام را تشکیل می‌دهند. در واقع، نظام تربیتی جزئی از نظام ارزشی یا فکری جامعه می‌باشد، در حالی که مستقل است. هر چه ارتباط اجزاء یک نظام با یکدیگر وجهی عقلانی و منطقی داشته باشد، جریان تأثیر متقابل در آن بیشتر خواهد بود. بنابراین نظام تربیتی مانند جزئی فعال در ارتباط با کل نظام فکری جامعه، رسالت خود را انجام می‌دهد.

اسلام به‌عنوان دینی که تمام شئون حیات انسانی را در بر می‌گیرد، از فرهنگی غنی و پر بار برخوردار است. آنچه مانع حاکمیت اسلام در تمام شئون زندگی مردم ایران شد، وجود حکام خودکامه بود و اکنون وقت آن است که با الهام از تعالیم حیات‌بخش اسلام، به احیای ارزش‌های اصیل اسلامی بپردازیم که شرط لازم برای حاکمیت اسلام در جامعه‌ی ما است.

محتوای نظام تربیتی اسلام را می‌توان از قرآن، نهج‌البلاغه، سیره‌ی پیامبر و پیشوایان معصوم استخراج کرد.

همان طور که می‌دانید، در اسلام از موضوعات مختلفی بحث می‌شود. مانند اصول دین (توحید، نبوت و رسالت پیامبران، معاد، عدل و ...)، عبادت، انسان، اخلاق، طبیعت، ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و نظام‌های مختلف سیاسی و اجتماعی که هر کدام دارای جنبه‌ی تربیتی خاص خود می‌باشند و ما به آن‌ها خواهیم پرداخت.

مقایسه‌ی نظام اسلام با نظام‌های موجود

بعضی از نظام‌های فکری، افراد را محصول محیط تلقی می‌کنند و نقشی برای آگاهی انسان در رشد و تکامل خود قائل نیستند. برخی دیگر فقط به بعضی از جنبه‌های انسان توجه می‌کنند و جنبه‌های مختلف شخصیت انسان را از نظر دور نگه می‌دارند، مثلاً فقط به جنبه‌ی زیستی توجه دارند و آن را پایه‌ی رفتار آدمی تلقی می‌کنند و گروهی جنبه‌ی اجتماعی را پایه‌ی رفتار می‌دانند، که هر دو گروه، قدرت روانی افراد را در برخورد با مسائل از نظر دور می‌دارند. هر دو دسته، خلاقیت انسان را مورد انکار قرار می‌دهند، یا در توضیح آن دچار اشکال می‌شوند، آن‌ها نقش انسان را در هدایت خود نادیده می‌گیرند. بعضی از نظام‌ها فقط به جنبه‌ی مادی حیات آدمی توجه دارند و بعضی فقط به جنبه‌ی معنوی، بعضی‌ها فرد را مهم می‌دانند و تأثیر جنبه‌های اجتماعی را در زندگی افراد نادیده می‌گیرند، بعضی‌ها هم جامعه و اجتماع را مدنظر دارند و کار تعلیم و تربیت را سازگار ساختن افراد با نهادهای اجتماعی می‌دانند. در چنین شرایطی، طرح نظام فکری اسلام جالب است.

نظام فکری اسلام: این نظام نه شبیه سایر نظام‌هاست، نه تلفیقی از آن‌هاست.

نظام فکری اسلام به صورت کلی، جنبه‌ی تربیتی دارد و دارای ویژگی‌های معینی است. در این نظام نه فرد به تنهایی مورد نظر است و نه جمع. انسان آزاد است، اما در عین حال، مکلف و مسئول هم هست.

انسان در انتخاب عقیده، آزاد است و حق اظهار نظر دارد. منافع فرد، آنجا که با منافع جمع برخورد نداشته باشد، تأمین می‌گردد و هیچ گروهی نمی‌تواند حاکمیت فرد را بر سرنوشت خودش محدود سازد.

فرد در عین داشتن اختیار و آزادی، در برابر جمع نیز احساس مسئولیت می‌کند. در نظام اسلامی، زندگی فرد جدا از زندگی جمع نیست و آن‌ها در مقابل هم قرار نمی‌گیرند. آزادی فرد با رفاه جمع تلفیق می‌شود و نظام توحیدی، فرد و جمع را در مسیر تکامل قرار می‌دهد. در نظام تربیتی اسلام، جمع نیز وظایف و تکالیفی دارد و جامعه، فرد را بدون سرپرست رها نمی‌کند. تأمین ضروریات زندگی برای افراد، جزء وظایف جامعه می‌باشد. جامعه باید رفاه فرد را تأمین کند و موجبات پیشرفت او را فراهم سازد. در این نظام، هم از جهان شناسی، هم از رابطه‌ی انسان با جهان و هم از رابطه‌ی جهان با خدا صحبت می‌شود. به طور خلاصه می‌توان گفت:

<p>وظیفه‌ی فرد: انسان آزاد، اما مکلف و مسئول است. منافع فرد تا آنجا که با منافع جمع برخورد نداشته باشد تأمین می‌گردد و حاکم بر سرنوشت خود است.</p>	<p>در نظام تربیتی اسلام</p>
<p>وظیفه‌ی جامعه:</p> <p>۱- تأمین ضروریات زندگی افراد و رفاه آن‌هاست.</p> <p>۲- فراهم کردن موجبات پیشرفت فرد.</p> <p>۳- فرد و جمع را در مسیر تکامل قرار می‌دهد.</p> <p>۴- تلفیق آزادی فرد و جمع.</p> <p>۵- کار و کوشش، اساس مالکیت را تشکیل می‌دهد، اما همه چیز به خدا تعلق دارد.</p> <p>۶- معیار برتری انسان‌ها در چنین نظامی فضیلت و تقوی است.</p> <p>۷- وظیفه‌ی تعلیم و تربیت با طرح امر به معروف و نهی از منکر، تنها به عهده‌ی پدر و مادر نیست، بلکه همه، مربی یکدیگر می‌باشند.</p> <p>۸- در این نظام، فرد، اجتماع و کلاً نوع بشر مورد توجه است.</p>	

نکته ۱: اگر همه‌ی کوشش‌های تعلیم و تربیت معلمان و مربیان آن چنان که باید و شاید مثمر ثمر واقع شود، مقصد نهایی متعلم و مربی، «فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِکٍ مُّقْتَدِرٍ» است؛ یعنی کسانی که در نتیجه‌ی اعمال خود در این دنیا به دنبال اجرای اوامر حق بوده‌اند، «در آخرت و بهشت مقامی دارند که هر آنچه در آن مقام دارند، صدقی خالصانه است، حضوری دائمی است و بقایی است که فناپذیر در آن نیست».

همانطور که قبلاً گفتیم؛ اسلام، دین تعلیم و تربیت است و اولین آیاتی که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است، دال بر آن است: «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» «بخوان به نام پروردگارت که تو را خلق کرد». همانطور که می‌بینید، این آیات اشاره به تعلیم و تربیت دارند؛ یعنی بخوان به نام پروردگارت که آغاز کننده و مالک هستی است و تربیت و پرورش تکوینی و تشریحی همه‌ی کائنات در دست اوست و در آیه‌ی دیگر از پیامبر می‌خواهد که کتاب و حکمت را به مردم بیاموزاند:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنَّ كُنُوزًا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛ «اوست خدایی که از میان اعراب درس نخوانده، پیامبری را بر انگيخت، تا آیات او را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را از آلودگی‌ها پاک گرداند و به آن‌ها کتاب و حکمت را تعلیم دهد. هر چند در گذشته در گمراهی آشکار به سر می‌بردند». (جمعه - ۲)

همانطور که ملاحظه می‌شود؛ روی تزکیه و تعلیم حکمت تأکید شده است و رسالت پیامبران را تعلیم حکمت و وظیفه‌ی افراد را کسب علم و دانش می‌داند. البته، علم و دانش اگر با تهذیب نفس همراه نباشد؛ خطرناک است:

گر علم آموختی از حرص، آنگه ترس، کاندر شب
چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا

نکته ۲: اسلام، مبنا و محور تربیت افراد را تعقل و استدلال قرار داده است.

اسلام دارای دو جنبه‌ی اساسی تربیتی است:

- ۱- جنبه‌ی نظری:** در این جنبه، تعلیمات اساسی به صورت اصول، قواعد و دستورالعمل‌ها در آیات قرآن و گفته‌های پیشوایان ابلاغ شده است.
- ۲- جنبه‌ی عملی:** معرفی شخصیت‌هایی است که رفتار آن‌ها کاملاً جنبه‌ی تربیتی دارد. رفتار پیامبر و معصومین، صحابه و مسلمانان راستین، همه آموزنده است. تماس و ارتباط آن‌ها با مردم و اینکه اعمال آن‌ها به نحو کامل منعکس کننده‌ی اصولی است که تعلیم می‌دهند، یا تبلیغ می‌کنند، در تربیت مردم کمال تأثیر را دارد.



کج مثال ۱: در نظام تربیتی اسلام مد نظر است.

- (۱) فرد (۲) جمع (۳) همه افراد بشری (۴) مسلمانان

پاسخ: گزینه «۳» در نظام تربیتی اسلام؛ فرد، اجتماع و کلاً نوع بشر، همه مورد توجه هستند و مناسبات انسانی بر پایه‌ی نظام توحیدی در مسیری تکاملی حرکت می‌کند.

کج مثال ۲: در نظام تربیتی اسلام کار تربیت بر عهده‌ی است.

- (۱) والدین (۲) همه‌ی افراد جامعه (۳) پیامبران (۴) معلم

پاسخ: گزینه «۲» در این نظام، وظیفه‌ی تعلیم و تربیت تنها به عهده‌ی معلم یا پدر و مادر نیست، بلکه با طرح امر به معروف و نهی از منکر، همه، مربی یکدیگر هستند.

کج مثال ۳: معیار برتری انسان‌ها در نظام تربیتی اسلام چیست؟

- (۱) فضیلت و تقوی (۲) ثروت (۳) علم (۴) اخلاق خوب

پاسخ: گزینه «۱» در نظام تربیتی اسلام، معیار برتری انسان‌ها فضیلت و تقوی است.

کج مثال ۴: در نظام تربیتی اسلام، اساس مالکیت را کار و کوشش تشکیل می‌دهد و همه چیز متعلق به است.

- (۱) فرد (۲) مسلمانان (۳) جمع (۴) خدا

پاسخ: گزینه «۴» در نظام اسلامی، آزادی فرد و رفاه جمع تلفیق شده است. در این نظام هم از عدالت بحث می‌شود و هم از جریان از خود گذشتگی سخن به میان می‌آید. در این نظام، کار و کوشش پایه‌ی مالکیت را تشکیل می‌دهد، اما همه چیز به خدا تعلق دارد و در جهت رفاه عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

کج مثال ۵: در نظام تربیتی اسلام از صحبت می‌شود.

- (۱) جهان‌شناسی (۲) رابطه‌ی انسان با جهان (۳) رابطه‌ی جهان با خدا (۴) همه‌ی موارد

پاسخ: گزینه «۴» در نظام ترکیبی اسلام، هم جهان‌شناسی بحث از می‌شود و هم از رابطه‌ی انسان با جهان و هم از رابطه‌ی جهان با خدا گفتگو می‌شود.

کج مثال ۶: کدام جمله به مفهوم نظام تربیتی اسلام نزدیک است؟

- (۱) تنها جنبه‌ی اجتماعی را پایه‌ی رفتار انسان قرار می‌دهد.
 (۲) تنها جنبه‌ی زیستی را پایه‌ی رفتار آدمی قرار می‌دهد.
 (۳) قدرت روانی افراد را در برخورد به مسائل، از نظر دور می‌دارد.
 (۴) منافع فرد را تا آنجا که با منافع جمع برخورد نداشته باشد، تأمین می‌گرداند.

پاسخ: گزینه «۴» نقص نظام‌های تربیتی موجود در شرق و غرب این است که یا فرد را مورد توجه قرار می‌دهند (بدون در نظر گرفتن تأثیر جامعه و اجتماع)، یا اجتماع را فقط مؤثر می‌دانند (بدون در نظر گرفتن آزادی و اختیار انسان). گاهی جنبه‌ی اجتماعی، گاهی جنبه‌ی فردی و زیستی مدنظرشان است و بر همین اساس هم سعی می‌کنند رفتار انسان را توضیح دهند. وقتی انسان را در دایره‌ی فعالیت‌های بدنی یا اجتماعی محدود می‌سازند، قدرت روانی افراد را در برخورد با مسائل از نظر دور می‌دارند.

کج مثال ۷: کدام جمله صحیح است؟

- (۱) در نظام تربیتی اسلام، زندگی فرد از زندگی جمع جدا نیست.
 (۲) در نظام تربیتی اسلام، فرد در مقابل جمع قرار می‌گیرد.
 (۳) در نظام تربیتی اسلام، فرد فقط در مقابل خود مسئول است.
 (۴) در نظام تربیتی اسلام، آزادی فرد با رفاه جمع تلفیق نمی‌شود.

پاسخ: گزینه «۱» در نظام اسلامی، زندگی فرد از زندگی جمع جدا نیست و آن‌ها در مقابل هم قرار نمی‌گیرند. آزادی فرد با رفاه جمع تلفیق می‌شود و نظام توحیدی، فرد و جمع را در مسیر تکامل قرار می‌دهد. در نظام تربیتی اسلام، فرد در مقابل جامعه نیز مسئول است و این با داشتن اختیار و آزادی منافاتی ندارد.

کلمه مثال ۸: کدام مورد جزء منابع محتوای نظام تربیتی اسلام نیست؟

- (۱) قرآن (۲) مفاتیح‌الجنان (۳) نهج‌البلاغه (۴) سیره‌ی معصومین

پاسخ: گزینه «۲» محتوای نظام تربیتی اسلام را می‌توان از قرآن، نهج‌البلاغه و سیره‌ی پیامبر و پیشوایان معصوم استخراج کرد.

کلمه مثال ۹: هر چه ارتباط اجزاء یک نظام با یکدیگر وجهی داشته باشد، جریان تأثیر متقابل در آن خواهد بود.

- (۱) اجتماعی - بیشتر (۲) عقلانی - کمتر (۳) سیستماتیک - کمتر (۴) عقلانی - بیشتر

پاسخ: گزینه «۴» نظام تربیتی، جزئی از نظام ارزشی یا فکری جامعه می‌باشد، در حالی که مستقل است. هر چه ارتباط اجزاء یک نظام با یکدیگر وجهی عقلانی و منطقی داشته باشد، جریان تأثیر متقابل در آن بیشتر خواهد بود. بنابراین نظام تربیتی هم مانند جزئی فعال در ارتباط با کل نظام فکری جامعه رسالت خود را انجام می‌دهد.

کلمه مثال ۱۰: از نظر نظام تربیتی اسلام، انسان دارای تمام موارد زیر، به جز است.

- (۱) دارای حیات فردی و جمعی است. (۲) دارای قدرت روانی و خلاقیت است. (۳) منشأ خاکی و نفخه‌ی الهی دارد و تحول پذیر است. (۴) دارای عقل و شعور و فاقد قدرت اختیار است.

پاسخ: گزینه «۴» نظام فکری اسلام به صورت کلی، جنبه‌ی تربیتی دارد. در این نظام نه فرد به تنهایی مورد نظر است و نه جمع؛ انسان آزاد است، اما در عین حال مکلف و مسئول هم هست. فرد در عین داشتن اختیار و آزادی، در برابر جمع نیز احساس مسئولیت می‌کند و در این نظام، جمع نیز وظایف و تکالیفی در برابر فرد دارد و فرد را بدون سرپرست رها نمی‌کند، تأمین ضروریات زندگی برای افراد جزء وظایف جامعه است و جامعه باید رفاه فرد را تأمین کند.

کلمه مثال ۱۱: کدام مورد، مقصد نهایی تعلیم و تربیت خواهد بود، وقتی که تمام تلاش‌های معلمان و مربیان آن گونه که می‌بایست، انجام گرفته باشد؟

- (۱) فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ (۲) نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ (۳) الصَّدَقُ عَزَّ وَ الْكِذْبُ عَجَز (۴) هِيَهَاتَ مِنَّا الذَّلِيلَةُ

پاسخ: گزینه «۱» کمال نهایی انسان، رسیدن به درجه و مقامی از مراتب وجود است که به آن قرب الهی می‌گویند. انسان با سعی و کوشش آگاهانه خود، می‌تواند به این مقام برسد و آن مقام چیزی نیست جز نزد خدا و در جوار رحمت او بودن؛ جایگاهی که قرآن از آن به «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» تعبیر می‌کند. یعنی کسانی که در نتیجه‌ی اعمال خود و اجرای اوامر الهی «در بهشت مقامی دارند که صدقی است خالصانه و قربی است که دوری در آن نیست.»

کلمه مثال ۱۲: اسلام کدام مبنا را محور تربیت افراد قرار داده است؟

- (۱) پیروی از انبیاء (۲) سیر در آفاق (۳) تعقل و استدلال (۴) تلقین به نفس

پاسخ: گزینه «۳» یکی از جنبه‌های تربیت الهی، جنبه‌ی عقلانی می‌باشد، که دارای اهمیت ویژه‌ای است. جایگاه عقل در استنباط مبانی تربیتی و نیز تشخیص خوب و بد اخلاقی، مهم است. از آنجا که کمال انسان امری واقعی و صفتی وجودی است، لذا افعال و صفاتی که بین آن‌ها و کمال نهایی انسان رابطه‌ی علی و معلولی باشد، دارای ارزش اخلاقی است و در ردیف فضایل اخلاقی و تربیتی محسوب می‌شود. بنابراین برای تدوین نظریات، تشکیل مفاهیم و طرح اصول باید فعالیت عقلانی انجام داد.

ویژگی‌های نظام تربیتی اسلام

تربیت الهی: تربیت اسلامی از منبع وحی سرچشمه می‌گیرد و از این رو تربیتی دینی، الهی و معنوی به حساب می‌آید. پیامبر اکرم (ص) به طور مستقیم با منبع وحی ارتباط داشته و تحت تربیت الهی قرار داشته است. در زمینه‌ی برخوردارگی حضرت محمد (ص) از تربیت الهی در قرآن مجید آمده است: «وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا»، یعنی: «خداوند به تو کتاب و حکمت را فرو فرستاد و آنچه را که نمی‌دانستی به تو تعلیم داد و بخشش خداوند بر تو عظیم است». در مورد فرزندان حضرت ابراهیم (ع) نیز مطرح شده: «وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ»؛ «و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و همه را صالح گردانیدیم و آن‌ها را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما مردم را هدایت کنند و انجام کارهای نیک و خواندن نماز و دادن زکات را به آن‌ها وحی کردیم و آنان از پرستش کنندگان ما بودند».



مدرسان شریف

فصل چهارم

«مراحل تعلیم و تربیت»

مراحل تربیت

به لحاظ اهمیت مراحل تربیت، همین بس که هر نظام تربیتی، بدون آن ناتمام و ناتوان خواهد بود. اهداف، اصول و روش‌های تربیتی، همه بر پایه و متوقف بر تعیین مراحل است. حال برای اینکه دامنه و حدود آن را مشخص کنیم، می‌بایست به این سؤال پاسخ دهیم که مرحله‌ی پایانی تربیت کجاست؟ با توجه به معنا و مفهومی که از تربیت داریم، اگر تربیت را به معنی پرورش دادن (از «ربو») در نظر بگیریم، مرحله‌ی پایانی آن زمانی خواهد بود که، فرد بتواند روی پای خود بایستد و استقلال یافته باشد، که به کمک آن قادر به تنظیم امور خویش شود. با توجه به این مفهوم، اساساً دوره‌ی طفیلی انسان را در حیطه‌ی کار تربیت جلوه می‌دهد و مربی تا زمانی دست به کار تربیت است که این خصوصیت در مرتبه‌ی به وجود آید. اما اگر مراد از تربیت، ربوبی شدن (از «ربب») و ربوبی ساختن آدمی باشد، دوره‌ی طفولیت، بیرون از متن اصلی تربیت و به منزله‌ی دوره‌ی تمهید برای ورود در آن است و پایان امر تربیت فی‌المثل پایان دهه‌ی دوم زندگی نیست. بنابراین ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی، بسیار دامن‌گستر است و پا به پای تحولات، عرصه‌ها و مراحل تازه‌ای می‌یابد و در هر مرحله، منزل و مقصد تازه‌ای سر بر می‌آورد. بنابراین مراحل تربیت، تنها شامل سه هفت سال نخست زندگی (بازی - تبعیت - وزارت) نمی‌شود. بنابراین هفت سال سوم مرحله‌ی پایانی نیست. از امام رضا (ع) روایت شده است:

«الایمانُ فَوْقَ الْأِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَالتَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ الْبِقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ لَمْ يُقَسَّمْ بَيْنَ الْعِبَادِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنَ الْبِقِينِ»

«ایمان، یک درجه از اسلام برتر است و تقوی، یک درجه از ایمان برتر و یقین، یک درجه از تقوی برتر است. یقین به مقیاس کمتری بین مردم تقسیم شده است.» براساس این روایت، در جریان ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی، چهار مرحله مشخص شده است:

۱- مرحله‌ی اسلام ۲- مرحله‌ی ایمان ۳- مرحله‌ی تقوی ۴- مرحله‌ی یقین

لازم به ذکر است که هر کدام از این مراحل، محصور در همین حد نمی‌باشند، مثلاً عنوان دوم (ایمان) چنین نیست که در مرحله‌ی تقوی مطرح نباشد، بلکه ایمان، خود مستلزم تقوی است.

پس علت این اختصاص‌ها چیست؟ در واقع مراتب معینی از اسلام، ایمان، تقوی و یقین موردنظر قرار گرفته است. بر این اساس منظور از اسلام، تنها گردن نهادن به ظواهر آیین اسلام است و مراتب عمیق‌تر از اسلام در نظر گرفته نشده است و منظور از ایمان، مرتبه‌ای از ایمان است که به حد ثبات و استواری رسیده است و منظور از تقوی، مرتبه‌ای از تقواست که ثمره‌ی ایمان ثابت و استوار است؛ نه مراتبی از تقوی که به هر حال در هر مؤمنی وجود دارد و همچنین مقصود از یقین، مرتبه‌ای از آن است که گریبان از کف شک و تردید به در آورده و به شهود رسیده باشد و الا یقین نیز مراتبی دارد که نزد این و آن، فراوان یافت می‌شود و اینها آن یقین نادری نیست که روایت می‌گوید.

کج مثال ۱: اگر تربیت را به معنی پرورش دادن (از رب و) در نظر بگیریم، مرحله‌ی پایانی آن زمانی خواهد بود که

۱) دوره‌ی طفولیت بیرون از متن اصلی تربیت قرار گیرد. ۲) فرد بتواند روی پای خود بایستد و استقلال یابد.

۳) فرد خود را از خطر محفوظ نگه دارد. ۴) فرد بتواند از خدمات دیگران به بهترین وجه بهره ببرد.

پاسخ: گزینه «۲» فرد بتواند روی پای خود بایستد و استقلال یابد. اگر تربیت را به معنی پرورش دادن (از ربو) در نظر بگیریم، مرحله‌ی پایانی آن زمانی خواهد بود که فرد بتواند روی پای خود بایستد و استقلال یافته باشد، تا به کمک آن قادر به تنظیم امور خویش شود.

کلمه مثال ۲: اگر تربیت را به معنی ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی در نظر بگیریم، کدام مورد صحیح است؟

- (۱) دوره‌ی طفولیت بیرون از متن اصلی تربیت و به منزله‌ی دوره‌ی تمهید برای ورود به آن است.
- (۲) دوره‌ی طفولیت جزو متن اصلی تربیت و به منزله‌ی دوره‌ی ابتدایی آن است.
- (۳) در این دوره فرد می‌تواند از خدمات دیگران به بهترین وجه بهره ببرد.
- (۴) در این دوره فرد می‌تواند روی پای خود بایستد.

پاسخ: گزینه «۱» دوره‌ی طفولیت بیرون از متن اصلی تربیت و به منزله‌ی دوره‌ی تمهید برای ورود به آن است. در واقع اگر منظور ما از تربیت، ربوبی شدن (از ربب) و ربوبی ساختن آدمی مراد باشد، دوره‌ی طفولیت بیرون از متن اصلی تربیت و به منزله‌ی دوره‌ی تمهید برای ورود به آن است و پایان امر تربیت، پایان دهه‌ی دوم زندگی نیست، بنابراین مراحل تربیت تنها شامل سه دوره‌ی هفت ساله (بازی- تبعیت و وزارت) نمی‌شود.

کلمه مثال ۳: کدام جمله صحیح است؟

- (۱) اصول و روش‌ها در مراحل تربیتی ماقبل از خود، گاهی قابل استفاده‌اند.
- (۲) اصول و روش‌ها در مراحل تربیتی مابعد از خود قابل استفاده‌اند.
- (۳) اصول و روش‌ها در مراحل تربیتی ماقبل از خود قابل استفاده‌اند.
- (۴) اصول و روش‌ها در مراحل مابعد از خود قابل استفاده نیستند.

پاسخ: گزینه «۲» اصول و روش‌ها در مراحل تربیتی مابعد خود قابل استفاده‌اند. لازم به ذکر است که اختصاص اصول و روش‌های مذکور به هر زیر مرحله، تنها از نظر شروع است، بنابراین همچنان در مراحل بعدی تربیت نیز باید از آن‌ها بهره گرفت، اما اصول و روش‌هایی که ذکر نشده در زیر هر مرحله، قابل استفاده نیستند و در مرحله‌ی مناسب بیان خواهد شد. بنابراین می‌توان به طور کلی گفت اصول و روش‌های مزبور در زیر هر مرحله، در مراحل مابعد خود قابل استفاده‌اند، اما در مراحل ماقبل، نمی‌توان از آن‌ها استفاده کرد.

کلمه مثال ۴: کدام مرحله از مراحل ایمان، تماماً دادنی و موهبت الهی است؟

- (۱) مرحله‌ی پنجم، یقین
- (۲) مرحله‌ی سوم، ایمان
- (۳) مرحله‌ی چهارم، تقوی
- (۴) مرحله‌ی دوم، اسلام

پاسخ: گزینه «۱» پس از مرحله‌ی تقوی، مرحله‌ی نهایی ربوبی شدن آدمی فرا می‌رسد و آن مرحله‌ی یقین است و خداوند طی کنندگان آن را موقنین نامیده است. این مرحله محدوده‌ی سنی معینی ندارد، اما نوعاً وقتی انسان به سن چهل سالگی می‌رسد و با کمال عقل همراه می‌شود، می‌تواند در حیطه‌ی این مرحله قرار گیرد. فی‌الواقع مرحله‌ی یقین در اوج خود موهبتی است. به عبارت دیگر اگر مراحل پیش، از یک حیث دادنی و از حیث دیگر گرفتاری بود، این مرحله تماماً دادنی است و موهبت الهی آن را ارزانی افراد لایق می‌کند.

کلمه مثال ۵: کسی که به نایل شود، هستی اشیا و موجودات را به چشم دیگری می‌نگرد، گرچه مانند سایرین بر کوهی خاک قدم می‌زند، اما فی‌الواقع در جهان دیگری زندگی می‌کند.

- (۱) اسلام
- (۲) ایمان
- (۳) یقین
- (۴) تقوی

پاسخ: گزینه «۳» کسی که به یقین نایل می‌شود، هستی اشیا و موجودات را به چشم دیگری می‌نگرد و گرچه مانند سایرین بر کوهی خاک قدم می‌زند، اما فی‌الواقع در جهان دیگری به جز جهان دیگران زندگی می‌کند. هر کس جهان را به گونه‌ای می‌بیند، لذا انسان‌ها با جهان‌بینی‌های مختلف زندگی می‌کنند و جهان کسی که به یقین می‌رسد، «ملکوت» است.

کلمه مثال ۶: از نظر چه کسانی هیچ حادثه، هیچ شیء و هیچ فعلی موجودیت مستقل از خدا ندارد و همه چیز در بحر اذن او غوطه‌ور است؟

- (۱) اهل تقوی
- (۲) اهل یقین
- (۳) اهل اسلام
- (۴) اهل ایمان

پاسخ: گزینه «۲» جهان کسی که به یقین می‌رسد، «ملکوت» است و آن عبارت است از همان وجود اشیا، اما از حیث انتسابی که به خدا دارند (کلمه‌ی «کُنْ» وجودی). از این‌رو، به نظر اهل یقین، هیچ حادثه، هیچ شیء و هیچ فعلی موجودیت مستقل از خدا ندارد و همه چیز در بحر اذن او غوطه‌ور است.



اگر نخواهیم مراتب مختلف را با نام‌های متفاوت در نظر بگیریم و نام را واحد انتخاب کنیم و تنها مراتب آن را به درجاتی تقسیم کنیم، مانعی در پیش نخواهد بود. نمونه‌ای از این گونه مرحله‌بندی توسط علامه طباطبایی در المیزان آورده شده است و چهار مرتبه برای مفهوم دو سویه‌ی اسلام و ایمان در نظر گرفته شده است:

مرتبه‌ی اول اسلام - ایمان: در اینجا اسلام به معنای قبول ظاهری اوامر و نواهی الهی است که با ذکر **شهادتین** حاصل می‌شود، اگر چه باطناً خلاف آن باشد. «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...»؛ «گفتند اعراب ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاوردید و لیکن گوید اسلام آوردیم». (حجرات - ۱۴). این مرتبه از اسلام، ایمانی متناسب خود در پی دارد و آن عبارت است از اعتقاد قلبی اجمالی به مضمون شهادتین و از لوازم آن، عمل به غالب احکام فرعی است.

مرتبه‌ی دوم اسلام - ایمان: در اینجا مراد از اسلام، تسلیم قلبی به بیشتر اعتقادات، به نحو تفصیل است و لازمه‌ی آن، انجام اعمال صالح است، اگر چه ممکن است گاهی تخلفی از این گونه اعمال نیز صورت بگیرد. این اسلام نیز در پی خود، ایمانی در شأن خویش دارد و آن عبارت از **اعتقاد تفصیلی به تمام حقایق دینی است.**

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا ... أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»؛ «جز این نیست که مؤمنان آنانند که ایمان آوردند به خدا و رسولش و سپس شک نیاوردند و کوشیدند (جهاد کردند) به خواسته‌ها و جان‌های خویش در راه خدا، آنانند راستگویان». (حجرات - ۱۵).
مرتبه‌ی سوم اسلام - ایمان: در اینجا منظور از اسلام، تسلیم بودن همه‌ی قوا و کشش‌های درونی و رفتارها به ضوابط و آداب درونی و بیرونی است و این تسلیمی در ظاهر و باطن است.

«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ «هنگامی که پروردگارش به او (حضرت ابراهیم(ع)) گفت اسلام آور، گفت اسلام آوردم برای پروردگار جهانیان». (بقره - ۱۳۱). ایمانی به تناسب این گونه اسلام نیز وجود دارد که با آن همراه می‌شود: «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِی أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء - ۶۵). علامه طباطبایی اشاره می‌کند که برخی، دو مرتبه‌ی دوم و سوم را یک مرتبه به حساب می‌آورند و مجموعاً برای آن لوازمی ذکر می‌کنند. مانند رضا و تسلیم، تحمل و صبر در راه خدا، حصول زهد و ورع کامل، دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان خدا.

مرتبه‌ی چهارم اسلام - ایمان: این مرتبه از اسلام، حاصل اراده‌ی آدمی نیست، بلکه تماماً موهبتی است و خداوند آن را به کسانی که به اوج مرتبه‌ی پیش نایل شده باشند، عنایت می‌کند و آن درک و شهود این حقیقت است که مالکیت و تصرف در عالم، تنها از آن خداست. در پی این اسلام نیز ایمانی حاصل می‌شود که عبارت از تعمیم حالت مزبور در تمام احوال و افعال آدمی و یقین به **عدم استقلال خود و ماسوی‌الله** است. نشان این ایمان، آن است که هیچ حادثه‌ای مؤمن را به **حزن نمی‌افکند و او می‌بیند که هر حادثه‌ای به اذن خدا جریان می‌یابد.** «رَبَّنَا وَجَعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ» (بقره - ۱۲۸)، «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (یونس - ۶۲).

مقایسه‌ی این تقسیم‌بندی با آنچه در روایت سابق ذکر آمده است، متناظر بودن آن‌ها را آشکار می‌سازد؛ یعنی آنچه در این جا مرتبه‌ی اول اسلام، ایمان گفته شده، در روایت به نام اسلام نامیده شده است و آنچه مرتبه‌ی دوم اسلام، ایمان گفته شده، در روایت به عنوان ایمان ذکر شده است و آنچه مرتبه‌ی سوم اسلام، ایمان قرار گرفته، در روایت تقوا گفته شده است و سرانجام مرتبه‌ی چهارم اسلام، ایمان، در روایت، یقین نام‌گذاری شده است. اکنون به توضیح هر مرحله می‌پردازیم و ضمن آن، جایگاه اصول و روش‌های تربیتی را نیز مدنظر قرار می‌دهیم. برخی از اصول و روش‌ها عام‌اند و در هر مرحله کارساز، اما قابل استفاده نیستند، مگر آنکه تطورات وسیع آدمی زمینه‌ی آن‌ها را فراهم آورد. مورد اخیر، به مرحله‌ای معین اختصاص می‌یابد، اما این اختصاص از حیث شروع مطرح است، نه از حیث پایان.

کلمه مثال ۷: از امام رضا(ع) روایت شده فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ.

(۴) الاسلام

(۳) التقوی

(۲) الیقین

(۱) الایمان

پاسخ: گزینه «۳» التقوی. امام رضا(ع) فرموده‌اند: «الایمانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ لَمْ يُقَسَّمْ بَيْنَ الْعِبَادِ شَيْءٌ أَقَلُّ مِنْ الْيَقِينِ»، یعنی: «ایمان، یک درجه از اسلام برتر است و تقوی، یک درجه از ایمان برتر و یقین، یک درجه از تقوی برتر است. یقین به مقیاس کمتری بین مردم تقسیم شده است».

کلمه مثال ۸: کدام مورد در مقیاس کمتری بین مردم تقسیم شده است؟

(۴) تقوی

(۳) یقین

(۲) ایمان

(۱) اسلام

پاسخ: گزینه «۳» یقین یک درجه از تقوی برتر است و در مقیاس کمتری بین مردم تقسیم شده است.

کج مثال ۹: تنها گردن نهادن به ظواهر آیین اسلام است و مراتب عمیق تر اسلام در نظر گرفته نشده است.

- (۱) یقین (۲) تقوی (۳) ایمان (۴) اسلام

پاسخ: گزینه «۴» منظور از اسلام تنها گردن نهادن به ظواهر آیین اسلام است و مراتب عمیق تر اسلام در نظر گرفته نشده است.

کج مثال ۱۰: طبق روایات، کودک از چه سنی تکلیف پذیر می شود؟

- (۱) حدود نه سالگی (۲) حدود ده سالگی (۳) حدود پانزده سالگی (۴) حدود هفت سالگی

پاسخ: گزینه «۴» کودک از حدود هفت سالگی تکلیف پذیر می شود و این از روایاتی استناد می شود که تعلیم و تأدیب کودکان را موقوف به سنین مزبور کرده است. البته منظور ما تکلیف تأدیبی و تربیتی است و مسئله‌ی تعلیم را به طور خاص مورد توجه قرار نمی دهیم.

مرحله‌ی اول: تمهید

محدوده‌ی این مرحله از زمان تولد (و بلکه پیش از آن) تا وقت بلوغ شرعی است. البته همان طور که متذکر شدیم و طبق تعریفی که از تربیت داشتیم (تربیت به معنی ربوبی ساختن)، نمی توان این مرحله را مصداقی از مفهوم تربیت به حساب آورد. چرا که طبق تعریف مزبور؛ شناخت، انتخاب و عمل به عنوان اجزای اصلی جریان تربیت در نظر گرفته شده بود و کودک قبل از بلوغ، فاقد این امکانات است. بنابراین عنوان تمهید برای این مرحله در نظر گرفته شده است، تا نشان دهنده‌ی آن باشد که مراد از این مرحله، آماده سازی کودک برای ورود در قلمرو اصلی تربیت است؛ قلمرویی که حدود آن عبارت است از «شناخت» خدا به عنوان رب، «انتخاب» او به عنوان رب خویش و «تن دادن» به طرح ربوبی او. از این رو، جهت گیری ما در این مرحله، متوجه فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای هر سه گونه قابلیت مذکور و بر چیدن زمینه‌ها و عوامل تهدیدکننده آنهاست. به طوری که وقتی کودک به سن تکلیف می رسد، که کفایت مطلوب در آنها را به دست آورده باشد. نشانه‌ی این کفایت آن است که کودک بتواند در مرحله‌ی دوم تربیت وارد شود. در واقع دوره‌ی تمهید شامل دو مرحله‌ی بازی و تأدیب از طرح سه هفت سال می شود. بر این اساس می توان مرحله‌ی تمهید را به دو زیر مرحله تقسیم کرد:

الف - زیر مرحله‌ی اول: بازی تا ۷ سالگی.

ب - زیر مرحله‌ی دوم: تأدیب از ۷ سالگی تا بلوغ شرعی.

کج مثال ۱۱: کدام مورد در ارتباط با مراحل ربوبی ساختن انسان صحیح نمی باشد؟

(۱) برخی از اصول و روش‌ها عام‌اند و در هر مرحله‌ای کارساز هستند.

(۲) برخی از اصول و روش‌ها قابل استفاده نیستند، مگر آن که تطورات وسیع آدمی زمینه‌ی آنها را فراهم کند.

(۳) کلاً نقطه‌ی پایانی برای استفاده از اصول و روش‌های مزبور، مشخص و معلوم است.

(۴) شروع بهره‌وری از اصول و روش‌های ویژه و منوط به حصول وسیع‌های خاصی است.

پاسخ: گزینه «۳» کلاً نقطه‌ی پایانی برای استفاده از اصول و روش‌های مزبور، مشخص و معلوم است. همان طور که می دانیم، برخی از اصول و روش‌ها عام و در هر مرحله‌ای کارساز هستند و برخی قابل استفاده نیستند، مگر آن که تطورات وسیع آدمی زمینه‌ی آنها را فراهم آورد. دسته‌ی اخیر به مرحله معینی اختصاص می یابند، اما این اختصاص از حیث شروع مطرح است، نه از حیث پایان؛ یعنی شروع بهره‌وری از اصول و روش‌های ویژه، منوط به حصول وسیع‌های خاصی است، اما چنین نیست که نقطه‌ی پایانی هم برای استفاده از اصول و روش‌های مزبور مطرح باشد.

کج مثال ۱۲: محدوده‌ی کدام مرحله از هنگام تولد (بلکه پیش از آن) تا وقت بلوغ شرعی است؟

- (۱) تمهید (۲) تأدیب (۳) هفت سالگی اول (۴) خردسالی

پاسخ: گزینه «۱» تمهید - محدوده‌ی این مرحله از هنگام تولد (و بلکه پیش از آن) تا وقت بلوغ شرعی است. البته براساس تعریفی که از تربیت داشتیم، نمی توان این مرحله را مصداقی از مفهوم تربیت دانست، چرا که طبق تعریف تربیت، شناخت، انتخاب و عمل به عنوان اجزای اصلی جریان تربیت (ربوبی ساختن) در نظر گرفته شده، در حالی که کودک قبل از بلوغ فاقد این امکانات است.



مدرسایان شریف

فصل پنجم

«اصول و روش‌های تربیتی»

اصول و روش‌های تربیت اسلامی

اهمیت روش در تربیت اسلامی - برای موفقیت در هر کاری، آگاهی به اسباب و وسایلی که بتواند به گونه‌ای سریع و آسان، ما را در رسیدن به هدف یاری دهد، لازم است و از شرایط توفیق در انجام هر کاری است. اسلام پیروانش را به اتخاذ روش‌ها و شیوه‌های درست در انجام کارها توصیه کرده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«كَيْسَ الْبِرِّ بَانَ تَاتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ أَيْمَانِهَا وَأُوتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»، یعنی: «نیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار به خانه در آید (چه این کار ناشایسته است). نیکوی آن است که پارسا باشید و در هر کاری از راه آن داخل شوید». در تفسیر آیه‌ی فوق، امام محمد باقر(ع) فرموده‌اند که «اوتوا البيوت من ابوابها» یعنی باید هر کاری را از راه خودش انجام داد.

بنابراین باید گفت هر رشته از علوم، متد و روش خاص به خود دارد، که اگر درست و به جا به کار گرفته شود، نتایج مطلوبی به همراه خواهد داشت. پویایی روش‌های تربیت اسلامی، موضوع تعلیم و تربیت اسلامی، انسان با تمام ابعاد جسمانی و روحانی‌اش است و از آنجا که این ابعاد عموماً در حال تغییر و تحول‌اند و در افراد مختلف، متفاوت است، برای پرورش آن‌ها باید از روش‌های پویا و متنوع بهره گرفت. پیشوایان گرامی اسلام در تربیت و هدایت افراد به فراخور موقعیت و شرایط خاص آن‌ها از روش‌های پویایی بهره می‌گرفتند؛ گاه با محبت، گاه با قهر و زمانی با عفو، اغماض و ... پیروان‌شان را هدایت می‌کردند و منحرفین را به صراط مستقیم فرا می‌خواندند.

از آنجا که دامنه‌ی تربیت انسان بسیار گسترده است، هیچ‌گاه نمی‌توان تربیت او را در چهارچوب روش‌های معدودی، محصور کرد. در اینجا مهم‌ترین این روش‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد. از آنجایی که اصول به مبانی تکیه دارند، روش‌ها نیز به اصول مبتنی هستند. البته اصول و روش‌ها از یک سنخ هستند، زیرا هر دو دستورالعمل هستند و به ما می‌گویند که برای رسیدن به مقصد و مقصود مورد نظر چه باید بکنیم، اما تفاوت آن‌ها در این است که اصول، دستورالعمل‌های کلی و روش‌ها دستورالعمل‌های جزئی‌تر هستند. بر این اساس، بهتر آن است که در بیان روش‌های تربیتی، به جای آنکه سلسله‌ای از روش‌ها را بدون ضابطه در کنار هم بیاوریم، آن‌ها را برحسب قرار گرفتن در دامنه‌ی اصول تربیتی مختلف، دسته‌بندی کنیم و هر دسته را در زیر اصل مربوطه قرار دهیم.

مبنای اول: تأثیر ظاهر بر باطن می‌باشد که اصل اول آن تغییر ظاهر است و روش‌های تربیتی آن دو نوع هستند که عبارتند از:

۱- روش تلقین به نفس ۲- روش تحمیل به نفس

مبنای اول: تأثیر ظاهر بر باطن: منظور از ظاهر، تمام امور مشهودی است که از انسان سر می‌زند و مظهر آن‌ها بدن است و مراد از باطن، شئونی است که قابل مشاهده نیست، مانند فکر و نیت. همان‌طور که قبلاً ذکر کردیم، باطن آدمی دارای دو لایه‌ی: رویین و زیرین است. در اینجا تنها به لایه‌ی رویین نظر داریم و مقصود از این ویژگی، آن است که ظاهر انسان دست‌اندرکار نقش‌زنی بر باطن اوست.

اصل ۱: تغییر ظاهر: طبق این اصل، هرگاه بخواهیم تغییر و تحولی در باطن کسی پدید آوریم، باید در ظاهر او به دستکاری بپردازیم یا امکان این کار را برای خودش فراهم آوریم؛ یعنی والدین، ظواهر کودک را به گونه‌ای مطلوب تدبیر کنند، که این امر در نهایت به شکل باطن منجر می‌شود.

روش‌های تربیتی: براساس اصل اول، روش‌های تربیتی باید فنونی را در اختیار بگذارد که بتوان توسط تغییر و تدبیر ظواهر فرد، حالات باطنی مطلوب را در وی به وجود آورد و حالات نامطلوب را از بین برد. این دسته از روش‌ها ناظر بر تدبیر وضعیت‌های بدنی، اقوال و اعمال آدمی است.

۱- **روش تلقین به نفس:** تلقین به نفس به این معنی است که از طریق به زبان آوردن قولی معین، تغییری به مقتضای آن در ضمیر پدید آید. به عبارت دیگر؛ تلقین، قولی است، اما با قائل شدن اندک سعی و تلاش در آن، می‌توان برای تلقین فعلی نیز جایی در نظر گرفت. مراد از تلقین فعلی آن است که با آشکار ساختن عملی در اعضاء و جوارح، سایه‌ی آن عمل را به درون بیفکنیم؛ یعنی صورت یک فعل مطلوب را به نحو تظاهر بر اعضاء و جوارح خویش آشکار سازیم، در حالی که آن فعل و آثار آن در درون ما ریشه ندوانده است.

در نظام تربیتی اسلام سه نوع تلقین داریم که در دو جهت سلب و ایجاب به کار گرفته می‌شوند:

تلقین قولی

تلقین فعلی

تلقین قولی - فعلی

سلب: یعنی تلقین‌های منفی که نباید صورت پذیرد.

ایجاب: یعنی تلقین‌های مثبت که باید به کار گرفته شود.

الف - تلقین قولی: از هر دو حیث سلب و ایجاب در روش‌های تربیتی اسلام، مقام و موقعیت مهمی دارد. چه بسیار حالات باطنی منفی که در پس گفته‌های بی‌مقدار در دل می‌رویند و چه بسیار از همین گونه حالات که با داس سخن از صفحه‌ی دل درو می‌شوند.

امام صادق (ع) فرموده‌اند: «و لا تُخَاصِمُوا النَّاسَ لِذُنُوبِكُمْ فَإِنَّ الْمُخَاصِمَةَ مُمْرِضَةٌ لِلْقَلْبِ»، یعنی: «برای دفاع از دینتان با مردم نزاع و مشاجره‌ی لفظی نکنید، زیرا این کار دل را بیمار می‌سازد».

امام صادق (ع) در جای دیگری فرموده‌اند:

«نَظَرُ أَنْ لَا تُكَلِّمَنَّ بِكَلِمَةٍ بَعِيَ أَدْبًا وَ إِنْ أَعْجَبَتْكَ نَفْسُكَ وَ عَشِيرَتُكَ»، «بنگر که هرگز حرف زوری از دهانت خارج نشود، گرچه از قدرت خودت و خویشاوندانت مطمئن باشی».

اگر زبان بر این ناراستی‌ها نگردد، قلب از اشتغال و آرایش مصون می‌شود و از این روست که فرموده‌اند:

«إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنَ ابْوَابِ الْحِكْمَةِ»، «سکوت، دری از درهای حکمت است». این‌ها چند نمونه از جنبه‌ی سلبی تلقین قولی بود و اکنون به ذکر چند نمونه از حیث ایجابی می‌پردازیم. شخصی از یاران امام صادق (ع) به نزد ایشان آمد و گفت: گاه در دلم اندیشه‌های کفرآمیز موج می‌زند (أَنَّهُ يَقَعُ فِي قَلْبِي أَمْرٌ عَظِيمٌ). امام در پاسخ فرمودند: «هرگاه چنین شد به زبان بگو لا اله الا الله».

با توجه به این که خداوند، نام‌های مختلفی دارد، می‌توان در موقعیت‌های مختلف، متناسب با آن، یکی از نام‌های خدا را بر زبان جاری کرد و توسط آن، حالات باطنی را به کنترل در آورد. مثلاً هنگام رسیدن نعمتی او را به نام «حمید» ستود، که هر حمد و سپاسی در خور شأن اوست و این دل را از عجب و غرور مصون می‌کند، یا به هنگام لغزش می‌توان استغفار گفت که او «غفار» است و این دل را از یأس یا جسارت باز می‌دارد.

ب - تلقین فعلی: مقصود آن است که صورت یک فعل مطلوب را به نحو تظاهر بر اعضاء و جوارح خویش آشکار سازیم، در حالی که آن فعل و آثار آن در درون ما ریشه ندوانده است. در فعل سلبی، مقصود آن است که صورت فعل نامطلوبی را از خود دور کنیم. مثلاً پرهیز از تکبر در راه رفتن: «لا تَمَشْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»، یا مثلاً نمونه‌ی «تباکی» (تظاهر به گریه) را می‌توان متذکر شد. اصولاً تواضع به این معنا است که انسان در ظاهر، خود را فرودست جلوه دهد و حاصل آن کنترل عجب و غرور است.

۲- **روش تحمیل به نفس:** در این روش نیز، باطن انسان توسط ظاهر وی ساخته می‌شود. تفاوت این روش با روش تلقین به نفس در آن است که در تلقین، لزوماً باطن انسان گریزنده و بی‌رغبت نیست، اما در این روش، چنین فرضی ملحوظ است. یعنی هنگامی که علی‌رغم کراهت باطن، اعضاء و جوارح به انجام عملی وادار گردند، این روش مورد استفاده قرار گرفته است. البته این کار علاوه بر تحمیل، به مدد استمرار و پیوستگی بر عمل مورد نظر نیز محتاج است. بنابراین لازم است با شیوه‌های مداومت و محافظت انجام پذیرد. عملی که مورد رضای دل نیست، به باری می‌ماند که به دوش کشیدن آن نفس را تنگ می‌کند، اما با تن دادن به این بار، سرانجام شرح صدری رخ می‌دهد و ثقل آن زایل می‌شود، از این روست که باید «کراهت» را به جان خرید، تا از آن «رغبت» بجوشد و توشه‌ی راه شود «فَإِذَا فَرَّغْتَ فَانصَبْ و إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ».

کج مثال ۱: کدام نوع تلقین از دو حیث سلب و ایجاب در روش‌های تربیتی اسلام مقام و موقعیت مهمی دارد؟

(۴) تلقین فعلی - قولی

(۳) تلقین قولی - فعلی

(۲) تلقین فعلی

(۱) تلقین قولی

پاسخ: گزینه «۱» تلقین قولی از هر دو حیث سلب و ایجاب در روش‌های تربیتی اسلام مقام و موقعیت مهمی دارد. چه بسیار حالات باطنی منفی که در پس گفته‌های بی‌مقدار در دل می‌رویند و چه بسیار از همین گونه حالات که با داس سخن از صفحه‌ی دل درو می‌شوند.

